



### ابوالفضل خوش‌منش

نگارنده در شماره‌های پیشین (شماره‌ی ۲۰ و ۲۵)، توفیق تقدیم مطالبی را در زمینه‌ی نظام‌آهنگ قرآن کریم یافت. اهمیتی که این مطالب در ذهن نگارنده از آن برخوردار بود، و نیز وعده‌ای که در بخش نخست درباره‌ی عناوین بحث داده بود، ولی را بر آن داشت تا بخشی دیگر را در ختام دو بخش پیشین بیاورد و به طرح مطالبی دیگر دست یازد. بخش حاضر حاوی تکلمه‌ای بر مباحث پیشین و نیز بررسی آثاری است که مترتب بر نظام‌آهنگ قرآن کریم است.

### ادغام و عدم ادغام حروف

سید قطب درباره‌ی کلمه‌ی «أناقلتم» در آیات زیر می‌گوید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه، ۳۸/۹) در کلمه‌ی مزبور، ادغام ابدال روی داده است. اگر این کلمه به صورت غیر مدغم - یعنی تناقلتم - می‌آمد، زنگ آن سست می‌گردید و اثر مورد نظر که از چسبیدن «ت» و «ث» و تشکیل

«ث» مشدد می آید و نشانگر سنگینی و چسبندگی گروه «مشتاقل متکاسل» به زمین و سستی آنان در جهاد در راه خداست، از بین می رفت. ۱

عکس چنین حالتی نیز وجود دارد و آن هنگامی است که حروف همسان و یا دارای مخرج های متقارب در کنار همدیگر قرار می گیرند و زمینه ی ادغام آنها نیز وجود دارد، لکن به دلیل معنایی خاص که القا می کنند، لطافت و گیرایی در عدم ادغام آنهاست. مثال ۱:

«رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» (آل عمران، ۸/۳)، مضمون این آیه دعا به درگاه الهی جهت دچار نگردانیدن قلبها به «زیغ» پس از برخورداری از هدایت است، زیغی که قریب و خطر و امکان آن عظیم است، نظیر همان نزدیکی ای که بین «غ» و «ق» وجود دارد و اندکی بی دقتی در ادا، این دو حرف را به هم می آمیزد و به صورت «لا تزقلوبنا» در می آورد.

مثال ۲:

«وَأَنَا مِنَ الْمَصَّالِحُونَ وَمَا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَأًا» (جن، ۱۱/۷۲)

قرار گرفتن چهار حرف همسان، (کاف و قاف) دو بدو کنار یکدیگر، و لزوم تلفظ آنها به صورت جدا از هم، تناسب کامل با «طرائق قدد» (= راهها و مذاهب متباین) دارد. ۲

## قرآن کریم و فواصل آیات

قرآن کریم به سوره ها و سپس آیه ها تقسیم شده و پایان هر آیه با حرفی مشخص می شود که آن را در این مقام، «فاصله» نامیده اند. فاصله دارای نقشی اساسی در آفرینش نظامهنگ قرآن است. عمل آن، همچون عمل قافیه در شعر، و سجع در نثر می باشد. لکن علمای سلف به دلیل احتراز از تشبیه نادرست قرآن به شعر، از همین حد نیز اجتناب کرده و حروف سجع آفرین پایانه های آیات را فاصله نامیده اند. خدای تعالی بر این نکته تصریح فرموده که بنده و فرستاده ی خویش را درس شعر نیاموخته و چنین چیزی شایستگی او و رسالت او را نداشته است: «وَمَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس، ۶۹/۳۶، ۷۰). پیامبر اکرم ﷺ و پیش از او پیامبران دیگر آمدند تا نور فطرت را در دل انسان ها پیدا و گنجینه های خرد را که نهفته در درون ایشان است آشکار سازند. ۳

از این رو شعر در آستان این رسالت راهی ندارد و سخن کتابی همانند قرآن، دور از شعری است که قوام و دوام آن به عنصر خیال و مواردی همچون مبالغه و اغراق و مانند آن است. با این همه، کلام هنرمندانه‌ی قرآن آراسته به زیبایی‌هایی است که در شعر نیز وجود دارد که از آن جمله «فواصل آیات» را می‌توان ذکر کرد و ما به این موضوع در این مقاله خواهیم پرداخت. رسول اکرم ﷺ در عمر خویش شعر نسرود و گاه استشهاد به شعری - که در طول حیاتش نادر بود - صورت ظاهر آن را تغییر می‌داد. و این به دلیل حفظ حوزه و ماهیت رسالت و دوری از موضع تهمت مخالفان بود.

با این حال، برخی - هر چند از سر صدق نیت - کوشیده‌اند در میان هزاران جمله و عبارت قرآنی چند جمله‌ای بیابند که به نحوی گاه، حتی از روی تکلف با برخی اوزان عروض، همخوانی و همسانی داشته باشد تا آن را جلوه‌ای از هنر قرآن بحساب آرند. به عنوان مثال نگارنده به یاد می‌آورد یکی از اساتید محترم به عنوان وزن عروضی، عبارت زیر را مورد اشتهاد قرار می‌داد:

وترى الناس سكارى وما هم  
(فعلاتن فعلاتن فعلن)

حال آنکه اصل عبارت فوق چنین است:

«وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد» (حج، ۲/۲۲)

که استاد از روی علم و عمد با حذف قسمتی از آخر و حرفی از میان عبارت، آن را تبدیل به وزنی عروضی ساخته بود. و چنین چیزی تکلفی بیش نیست. حتی اگر برخی از عبارات قرآنی با برخی اوزان عروضی، دارای تطابق نیز باشد، آن را نباید به این حساب گذاشت که قرآن قصد پیروی از آن اوزان را داشته است، زیرا برخی از این اوزان در اشعار جاهلی وجود نداشته و بعدها پدید آمده‌اند و در عین حال چنانکه گفتیم، قرآن اصولاً اهداف شعر و شاعری را دنبال نمی‌کرده و وجود چند عبارت معدود در میان هزاران عبارت قرآنی چیزی را اثبات نمی‌کند.

نمونه‌ای از نقش فواصل آیات در نظام‌هنگ قرآن

در آیات سوره‌ی طه، هنگامی که موسی ﷺ برای مأموریت رسالت آماده می‌شود از خدای متعال درخواست‌هایی می‌کند. خداوند درخواست‌های وی را برآورده می‌سازد و پاسخ وی را با این آیه آغاز می‌کند:

«قال قد اوتيت سؤلک يا موسى» (طه، ۳۶/۲۰)



آیات ادامه پیدا می کند و پس از چندین آیه که در برگیرنده ی ذکر نعمتها و مستتهای الهی است ، به این قسمت می رسد :

«فرجعناک الی أمک کی تقرّ عینها و لا تحزن و قلت نفسا فنجیناک من الغم و فتناک فتونا فلبث سنین فی أهل مدین ثم جئت علی قدر یا موسی» (طه/۴۰)

این آیه نیز همانند آیه ی ۳۶ به خطاب «یا موسی» ختم می شود . ختم آیه ی فوق به این خطاب مکرر ، هم تنبه مجددی برای موسی از جانب خدا است و هم کلام را به بهترین وجهی موزون می سازد ، بی آنکه هیچ احساس زیادت و تکراری پدید آید .  
نمونه ی فوق به عنوان نمونه ای نسبتاً بارز ذکر گردید ، و گرنه همه ی فواصل آیات در پدید آوردن نظامهنگ روحنواز قرآنی دارای نقش هستند .

### فواصل قرآن و وقف بر سر آیات

هنگامی که سخن از فواصل گفته می شود ، منظور زمانی است که بر آخر کلمات ، وقف و سکون داده می شوند . در غیر این صورت ، نظم آهنگین فواصل بر هم می خورد . نظیر آنچه در این آیات دیده می شود :

«ثم أدبر و استکبر . فقال إن هذا إلا سحر یؤثر . إن هذا إلا قول البشر . ساصلیه سقر . و ما ادریک ما سقر . لا تبقی و لا تذر . لواحیة للبشر» (مدثر، ۷۴/۲۳-۲۹) و یا آنچه در آغاز سوره ی بلد به چشم می خورد : «لا اقسام بهذا البلد . و أنت حل بهذا البلد . و والد و ما ولد . لقد خلقنا الانسان فی کبد . أیحسب أن لن یقدر علیه احد» (بلد، ۹۰/۵-۱)

روشن است که در گروه های آیه ای بالا تنها با وقف بر سر آیات است که همسانی آهنگین فواصل به چشم می خورد .

این سخن یکی از دلایل و مرجحات و بلکه مؤکدات وقف بر انتهای هر آیه است . این تقید و سنت را در سیره ی پیامبر اکرم ﷺ می توان دید . از جمله ، ام سلمه نقل کرده است : کان النبی ﷺ یقطع قرائته آیه آیه : پیامبر ﷺ ، قرائت خویش را به صورت آیه آیه در می آورد . ۴ سنت وقف بر سر آیات ، سوگمندانه امروز مورد کم توجهی است و جز گروه اندکی از قرأ خود را ملزم به رعایت آن نمی دانند . از این رو ، زیبایی ذاتی کلام وحی از یکسو و مفاهیم و تاکیداتی که در آیات بطور جداگانه تعبیه شده و ادای جداگانه آنها نیز مطلوب است ، فراوان فدای برخی تقلید و مجلس آرایبی ها می شود .

## نسبت حروف به کار رفته در قرآن و رابطه‌ی آن با نظام‌ها

این عطیه در مورد بسامد هر یک از حروف تهجی قرآن آماری را در مقدمه‌ی تفسیر خود آورده است و مؤلف کتاب «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم» نیز محاسبه‌ای از آمار فوق در این جهت به عمل آورده، که بر اساس آن حروف تهجی به ترتیب زیر بیش از حروف بعدی آن در قرآن به کار رفته است:

الف، ل، م، ی، و، ن، ر، ب، ک، ت، ع، ف، ظ، غ، ق، س، د، ذ، ح،  
ج، ض، خ، ش، ص، هـ، ز، ث، ط. ۵

از نظر گذراندن ترتیب این حروف، تا حدی راز آهنگین بودن خودِ الفاظ و عبارات قرآن را برای ما روشن می‌کند. حروفی که دارای رخوت و یا مرتبه‌ی بین شدت و قوت هستند و نیز حروفی که به طور کلی از ترکیب خود، نغمات ملایم و لطیف می‌آفرینند، بیشتر در ربع یا نیمه‌ی اول حروف فوق قرار دارند. و حروفی نظیر: ق، ض، ص، و، خ در نیمه‌ی دوم و حرف بسیار شدت دار ط در ردیف آخر قرار می‌گیرد. نون، حرفی است که شاخص و مظهر آهنگ است و کاربرد آن در بسیاری از الفاظی دیده می‌شود که مرتبط با نوا و نغمه و آهنگ و صوتند. حتی هنگامی که آدمی در صدد حکایت یک نغمه‌ی موسیقایی و نواختن آن با دهان خود برمی‌آید، صدای نون بیشترین چیزی است که شنیده می‌شود. در کتاب «آواشناسی زبان عربی» درباره‌ی حرف نون آمده است: مجرای هوا در تلفظ نون تنها «فضای بینی» است و کتاب‌های علم قرآت بحثی ویژه را به نون اختصاص داده‌اند. نون از ویژگی‌هایی برخوردار است که بقیه‌ی حروف فاقد آن هستند. مانند سرعت اثر پذیری از آواهای مجاور و این که بعد از «لام» در میان آواهای ساکن [صامت‌ها]، بیشترین شیوع را در زبان عربی دارد و همین طور صدای نون در حالت سکون بیشترین اثر را از آواهای مجاورش می‌پذیرد و در این حالت، نون به طور مستقیم به صدای بعد از خود متصل می‌شود. قرا به خاطر این که نون هنگام تلفظ با صداهای دهان از بین نرود، در آشکار کردن غنّه‌ی نون مبالغه می‌کنند.

در زبان سامی، اصل، اظهار نون است اما این اصل، دگرگون و به ادغام تبدیل شده است. اکنون گرایش نون به ادغام یا از بین رفتن در غیر خودش در لهجه‌های عربی نو نیز مشاهده می‌شود که این خود، دگرگونی زبان عربی فصیح است. قرا برای جلوگیری از فنا و دگرگونی نون قواعدی ویژه برای آن وضع کردند. نون با غنّه همراه گردید تا این غنّه

مانعی بین نون و فنای آن باشد و قرآن به لهجه‌های محلی و گفتاری پس از گسترش حکومت عرب خوانده نشود. ۶ و غنّه عبارت است از کشیدن آوای نون با کشش موسیقی دلنشین. ۷.

### نقش نظام‌هنگ قرآنی در امر تدبیر در قرآن کریم

«تدبیر» طریق اقوم و صراط مستقیم فهم قرآن کریم است. قرآن کریم «تدبیر» و سپس «تذکر» را هدف از نزول خویش (ص، ۲۹/۳۸) و تدبیر را راه خالی دیدن قرآن کریم از اختلاف (نساء، ۸۲/۴) دانسته است.

آنچه در اینجا هدف ماست، بررسی نقشی است که نظام‌هنگ در امر «تدبیر» می‌تواند داشته باشد. همانطور که پیش از این اشاره شد، آهنگ خاصی که سور و عبارات قرآنی دارند، مفهوم خاصی را نیز در ذهن مستمع پدید می‌آورد. بسیار می‌شود که آهنگ آیات و عبارات به همراه مفهوم کلی و انتزاعی آنها در ذهن می‌ماند یعنی ذهن انسان متوجه تک تک کلمات و الفاظ سوره‌ای که آن آهنگ را پدید می‌آورد نیست. بلکه، تنها ارتباط این آهنگ را با سوره‌ای دیگر که به نحو عام دارای چنین آهنگ و معانی است در نظر می‌آورد. گاهی ایجاد ارتباط ذهنی از این حد نیز ضعیف‌تر است و ذهن قاری یا مستمع قرآن از نظام‌هنگ یک سوره به نظام‌هنگ سوره و یا سور دیگر و یا قسمتی از آن سوره‌ها منتقل می‌شود، با آنکه از مفاهیم این سوره‌ها اطلاع دقیقی ندارد. مثال‌هایی که در ذیل می‌آید، می‌تواند مصداق حالات فوق باشد:

مثال

سوره‌ی مبارکه‌ی حاقه، دارای شباهت‌هایی آهنگین با سوره‌ی مبارکه‌ی واقعه است. این همسانی در آغاز سوره و در نظر اول چندان محسوس نیست و حتی طول برخی آیات سوره‌ی حاقه به چندین برابر آیات سوره‌ی واقعه می‌رسد. لکن این تشابه چندانکه قاری به سوی آخر سوره می‌رود شدت می‌گیرد و بر روی آخرین آیه‌ی هر دو سوره تطابق کامل پیدا می‌کند. همسانی آهنگین، ذهن مستمع و قاری را متوجه همسانی لفظی و مفهومی می‌کند و این به نوبه خود راه را برای تدبیر می‌گشاید. جدول زیر، راه برای شناسایی آیات متناظر که دارای الفاظ همسان، هم‌ریشه، مفاهیم مشابه و... هستند و استیضاح معانی آنها از یکدیگر و وصول به پاسخ سؤالاتی را که از خواندن برخی آیات پدید می‌آید، نشان می‌دهد، گام اول شناسایی آیات متناظر، وجود الفاظی است که از یک ریشه و در دامنه‌ای وسیع‌تر از یک مفهوم واحد است و در این آیات وجود دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم / بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحاقه . ما الحاقه... كذبت ثمود و عاد بالقارعه / اذا وقعت الواقعة . ليس لوقعتها كاذبة  
 (تكذيب روز قیامت توسط عاد و ثمود) / (روز قیامت تکذیب بردار نیست)  
 و حملت الأرض و الجبال فكدتا دكة واحدة / اذا رجّت الأرض رجًا . و بست الجبال بسًا  
 فيومئذ وقعت الواقعة / اذا وقعت الواقعة  
 فأما من أوتى كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرءوا كتبه / و أصحاب اليمين ما أصحاب اليمين  
 في جنة عاليه / و فرش مرفوعة  
 قطفوها دائية / و فاكهة كثيرة . لا مقطوعة و لا ممنوعة  
 كلوا و اشربوا هنياً بما أسلفتم فى الأيام الخالية / جزاء بما كانوا يعملون  
 و أما من أوتى كتابه بشماله / و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال  
 انه كان لا يؤمن بالله العظيم ولا يحضّ على طعام المسكين / إنهم كانوا قبل ذلك مترفين  
 فلا أقسم بما تبصرون / فلا أقسم بمواقع النجوم  
 و ما لا تبصرون / و نحن أقرب إليه منكم و لكن لا تبصرون  
 إنه لقول رسول كريم / إنه لقرآن كريم  
 تنزيل من رب العالمين / تنزيل من رب العالمين  
 فما منكم من أحد عنه حاجزين / فلولاً إن كنتم غير مدينين . ترجعونها ان كنتم صادقين  
 (ضعف مخاطبان در برابر پدیده مرگ و عذاب) / (ضعف مخاطبان در برابر پدیده مرگ)  
 و إنا لنعلم أن منكم مكذبين / و تجعلون رزقكم أنكم تكذبون  
 و انه حقّ اليقين / ان هذا لهو حقّ اليقين  
 فسبح باسم ربك العظيم  
 به مدد این تنظیر که یکی از وجوه تدبیر است ، نکات متعددی روشن می شود ، از  
 آنجمله رابطه ای که بین «ترف» (رفاه زدگی) ، عدم تحریض و اهتمام نسبت به معشیت  
 مساکین و عدم ایمان به خدا وجود دارد ، قرار گرفتن وضعیتی که محاضر مشاهده می کند ،  
 در زمره یکی از وجوه غیبی که مورد قسم و توجه الهی است و موارد دیگر . روشن است که  
 این به این معنا نیست که صرف وجود برخی هماهنگیها در آیات قرآنی ، موجب ارتباط  
 مستقیم آنها با یکدیگر می شود و بین این دو تلازمی دائمی برقرار است ، بلکه مقصود این  
 است که در بسیاری موارد ، ایقاع و آهنگ می تواند یکی از قرائن قوی مبنی بر وجود ارتباط

باشد تا با جلب توجه قاری و مستمع، وی را به تأمل بیشتر و در صورت امکان، پی بردن به دیگر موارد تشابه و دارد که نمونه‌ای از آن دیده شد.

### نقش نظام‌هنگ در حفظ قرآن کریم

از دیگر آثار مهم نظام‌هنگ قرآن کریم، اثری است که این ویژگی در حفظ قرآن کریم چه به معنای عام (مصونیت آن از تحریف) و چه به معنای خاص (جابگیری آسان آن در سینه‌ها) داشته و دارد. نظام‌هنگ یکی از مقومات شیوایی و فصاحت قرآن است که از آغاز نزول و در تمام اعصار و قرون، تأثیراتی شگرف در دل دوست و دشمن آفریده و آنان را به سوی خود جلب کرده است. نظام‌هنگ قرآن، حفظ قرآن را آسان می‌کند و آسان بودن قرآن کریم برای ذکر (حفظ) در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است: «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر، ۱۷/۵۴)

این آیه در واقع حاوی دو نکته‌ی مهم است:

۱. قرآن، میسر گردانیده شده است.

۲. هدف از این تیسیر، «ذکر» شدن قرآن است.

«ذکر» شدن قرآن، به معنای ارتباط آن با «ذاکره» انسانی است که عبارت از اعماق قلب اوست<sup>۸</sup> و یکی از ابعاد این تیسیر ملاحظه حکمت‌های دقیق فنی و کلامی است. این است که می‌بینیم آدمی با داشتن حافظه‌ای متوسط و معمولی بارها بسیاری از زیارات، ادعیه، اشعار و قصاید عربی را می‌خواند و موفق به سپردن آنها به ذاکره‌ی خود به طوری که بتواند بدون هیچ مشکلی به زمزمه‌ی آنها پردازد، نمی‌شود، ولی حفظ قرآن با صرف نیرو و فرصتی مختصر امکان‌پذیر است و در عین حال به راحتی، زمزمه‌پذیر است و چنانکه پس از این خواهیم دید می‌توان با آن «تغنی» کرد.

در کتاب «پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن» آمده است:

یکی از ارکان فصاحت سخن، پیراسته بودن از ناگواری در ادامه (یعنی تنافر کلمات) است، سخن فصیح باید به گونه‌ای ترکیب یافته باشد که لکنت آفرین ننماید. مانند این جمله: «خواجه چه تجارت کرد» و یا «صد سطر شعر حفظ کردم». خوش‌آهنگی و خوش‌ادایی قرآن، در تکرار پیوسته‌ی همه‌ی خوانندگان قرآن مشهود است. تندخواندن قرآن، هیچ‌گاه موجب لکنت‌های ناشی از تنافر کلمات نمی‌شود. امروزه چند میلیون نفر



حافظ قرآن در جهان هستند که برای از یاد نرفتن آیات، هر روز قسمت زیادی از قرآن را تند می‌خوانند و هیچ‌گاه به کلمات لکنت‌آفرین برخورد نمی‌کنند. قرآن، آبشار گونه بر زبان می‌گذرد چون در چینش واژه‌ها روانی و سلامت رعایت شده و خواندن آن، مثل آمدن از فراز به نشیب نه از نشیب به فراز مثل بسیاری از کتاب‌های دیگر است.<sup>۹</sup>

## فواصل آیات و آثار آن

پیشتر، نکاتی را در اهمیت فواصل آیات و نقش آن در ایجاد نظماهنگ گفتیم و افزودیم هر چند عنصر خیال و مبالغه و اغراق، که جزء ارکان شعر است در قرآن کریم راه نیافته، اما جلوه‌های هنری قرآن دارای تشابهاتی با ویژگی‌های شعر است که از آن جمله فواصل آیات می‌باشد و عمل فواصل آیات تقریباً همان عمل قافیه در شعر است.

از جمله‌ی آثار و عملکردهای قافیه در شعر عبارتست از:

۱. تأثیر موسیقایی؛ ۲. تشخیصی که قافیه به کلمات خاص هر شعر می‌بخشد؛
۳. لذتی که قافیه از برآورده شدن یک انتظار به وجود می‌آورد؛ ۴. زیبایی معنوی یا تنوع در عین وحدت؛ ۵. تنظیم فکر و احساس؛ ۶. استحکام شعر؛ ۷. کمک به حافظه و سرعت انتقال؛ ۸. ایجاد وحدت در شکل شعر؛ ۹. جدا کردن و تشخیص مصراعها؛ ۱۰. کمک به تداعی معانی؛ ۱۱. توجه دادن به زیبایی ذاتی کلمات؛ ۱۲. تناسب و قرینه سازی؛ ۱۳. ایجاد قالب مشخص و حفظ وحدت؛ ۱۴. توسعه‌ی تصویرها و معانی؛ ۱۵. القای مفهوم از راه آهنگ کلمات.<sup>۱۰</sup>

بررسی ویژگی‌های پانزده گانه فوق و نیز بررسی آیات و سوره‌های قرآنی و نظماهنگ آنها، به ما این امکان را می‌دهد که در موارد مزبور به جای قافیه «فاصله» و به جای مصراع، «آیه» و عبارات قرآنی قرار دهیم. هم‌چنان که فریدالدین عطار نیشابوری، شاعر و سخن‌شناس بزرگ گفته است:

هم قوانی کاخرش یکسان بود      زان سخن بسیار در قرآن بود

## موسیقی باطنی آیات و تأثیرات آن

موسیقی باطنی آیات و تناسب و توازن ایقاعات قرآنی نیز همان تأثیری را دارد که ما از وزن شعر انتظار داریم. پرواضح است که وزن در آیات مکی (نظیر سوره تکویر، نازعات،



نبأ و...) محسوس تر و آثار آن نیز در این آیات ملحوظ تر است. و این تأثیرات را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. لذت موسیقایی به وجود می آورد و این در طبیعت آدمی است که، خواه ناخواه، از آن لذت می برد و از طرف دیگر زبان عاطفه همیشه موزون است زیرا آدمی در انفعالات روحی، سخنش مقطع است و تکیه ها و ترجیع هایی دارد که آهنگش متفاوت است هم از نظر صوتی هم از نظر طولی.

۲. میزان ضربه ها و جنبش ها را منظم می کند.

۳. به کلمات خاص هر شعر تاکید می بخشد و امتیازی از نظر کشش کلمات ایجاد

می کند. ۱۱.

این اصول است که باعث شده وزن به عنوان مهم ترین عامل شعر معرفی شود و می بینیم که اکثر کتاب های مقدس نیز دارای آهنگ و موسیقی خاص اند و این موضوع به خوبی نشان می دهد که انسان در برابر موزونیت چه تأثیراتی دارد. ۱۲.

اسپنسر (Spencer) درباره ی وزن می گوید:

وزن وسیله ای برای صرفه جویی در توجه ذهن به شمار می رود و لذتی که از آن حاصل می شود نتیجه آن است که چون کلمات بر طبق ضرب و وزنی معهود و آشنا با هم تلفیق می شود، ذهن آن ها را آسان تر ادراک می کند و از کوششی که باید برای حفظ و ضبط مجموعه ای از کلمات به کار ببرد تا روابط آنها را با یکدیگر و سپس معنای کلام را دریابد کاسته می شود. ۱۳.

این سخن اسپنسر را درباره ی قافیه بهتر می توان مطرح کرد زیرا ذهن آدمی با شنیدن یک شعر، بعد که بخواند آن را بخواند در بسیاری موارد از قافیه کمک می گیرد. یعنی از یادآوری کلمات هماهنگ و هم شکل که کار بسیار ساده ای است، به یاد جملاتی می افتد که این کلمات در پی آنها بوده است و هر کس به تناسب احتیاجش در حفظ شعرها، از خاصیت قافیه بهره برده است و می توانیم به عنوان یک راه ساده برای حفظ شعرها، از وجود قافیه های شعر استفاده کنیم. این نکته در زندگی اقوام ابتدایی نیز وجود داشته و آنها برای اینکه مطلب را از حفظ کنند بیشتر از صورت استفاده می کرده اند. ۱۴ و چه بسا که از قافیه های شعر باز برای کمک بیشتر به حافظه مدد می گرفته اند. اگر چه وجود قافیه در شعر قدیم جای تردید است ولی شاهد زنده و روشنی که در دوره های تاریخی داریم به

خوبی این موضوع را روشن می‌کند. اصولاً می‌توان گفت همین جنبه‌ی کمک به حفظ کردن از عللی است که قافیه در شعر زبان‌های انگلیسی و فرانسه راه یافته و پیش از آن سابقه نداشته است. محققان و ناقدان اروپایی معتقدند که قافیه در شعر اروپایی برای نخستین بار به وسیله کشیشان راه یافته و علتش هم این بوده که کشیشان اولیه‌ی مسیحی احساس کردند که قافیه به حافظه کمک بسیار بزرگی می‌کند. ۱۵

### نظام‌هنگ قرآن کریم و وحدت و انسجام قرآن

توجه به نظام‌هنگ قرآن کریم در آثار قدما کم‌تر دیده می‌شود و آنان از سویی به دلایل شرایط زمانی و عوامل حاکم بر محیط‌های علمی، آیات و عبارات و مفردات قرآن کریم را همواره از دید فصاحت و بلاغت مورد بررسی قرار داده‌اند.

از سوی دیگر دامنه‌ی این سخنان به زمان حاضر نیز کشیده شده و ما هنوز نیز توقع داریم مخاطبان و قرآن‌آموزان و نیز نسل جوانمان، قرآن را با همین دید بنگرند و بر همین اساس آن را به دیده‌ی قبول و منت با آغوشی باز بپذیرند. شاید ما گاه از این نکته غافل بوده‌ایم که جوان امروز شاید در وجود خود اصولاً نیازی به فصاحت و بلاغت و شناسایی متن بلیغ احساس نکند، آنهم متنی (همچون قرآن) به زبانی که در درجه‌ی اول از فهم آن ناتوان مانده و گام‌های بزرگی نیز برای آشنایی صحیح وی با زبان آن برداشته نشده و نکات بلاغی آن نیز میراث بزرگانی همچون زمخشری و سکاکی و تفتازانی می‌باشد. اما آنچه آنان گفته‌اند جز برای گروهی معدود از اهل فن که دارای ذوق و شاکله‌ی ذهنی فصاحت و بلاغت نیز باشند، مفهوم نیست. شاید ما از این نکته نیز غفلت کرده‌ایم که برای بسیاری از مخاطبان ما بلیغ‌ترین آثاری که حتی به زبان مادری آنها نگاشته شده جاذبه و کششی ندارد زیرا ذوق فصاحت و بلاغت سنجی، نظیر ذوق نقاشی و خطاطی و حتی مشاغل و حرفه‌ها در مورد افراد مختلف، متفاوت است.

مثال آیات و سوره قرآن کریم مثال چشم و خط و خال و ابروست و هر چیزی نیز به جای خویش نیکوست. در نظر نگرفتن آیات در جایگاهها و مواضع خود و غفلت از ارتباط لفظ و معنا در قرآن کریم ما را به سوی تقسیم قرآن به عالی و نازل خواهد کشانید و این محذور کوچکی نیست، حتی اگر با صراحت و صداقت بیشتری ذهن‌های مخاطبان را بکاویم این نحوه برخورد، زمینه‌ساز تقسیم قرآن به غث و سمین و بروز این پرسش

خواهد گردید که آیا وجود یک یا چند جمله‌ی معدود که بر قلّه‌ی فصاحت است، می‌تواند سند و دلیل انتساب این کتاب به منبع ماورایی باشد، آیا فرستنده‌ی این کتاب می‌توانسته همه‌ی کتاب را در فصاحت و بلاغت همچون آیه‌ی «و قیل یا أرض ابلعی» بیاورد؟ اگر چنین است چرا نیاورد، و یا اینکه نمی‌توانسته و امکان آن نبوده است که در این صورت مراد از نتوانستن چیست و سؤالاتی دیگر. حتی اگر بخواهیم اصل «ایمان به قرآن» را صرفاً با استناد به شهادت اهل فن مبنی بر فصاحت و بلاغت قرآن در مخاطبان امروز زنده کنیم، به نظر می‌رسد، امری غیر کارا و فاقد همخوانی با «بیان للناس» بودن قرآن باشد. نویسنده‌ی کتاب «موسیقی شعر» نیز به بحثی مبسوط در این باره پرداخته و اشکالات قدما را در مسأله‌ی موسیقی کلام و تحلیل‌های مربوط به ساختمان کلمه و بافت آوایی آن در نسج عبارت، که خود ناشی از مواردی چون محدودیت در طبقه‌بندی حروف و آوای زبان بوده بررسی کرده و نیز از جایگزینی استدلال‌های عقلانی و شبه عقلانی به جای غریزه و ادراک طبیعی و اصیل انسانی و نشستن امثال تفتازانی به جای عبدالقاهر جرجانی سخن گفته و در نهایت افزوده است با اینکه زمخشری کوشیده است عامل اشتها «یا ارض ابلعی» را به علل بلاغی مختلفی - که تا حد زیادی نیز حق با اوست و همه‌ی آن استدلالها دقیق است و جز از ذهن و ضمیر ناقدی بزرگ چون او امکان ظهور ندارد - باز گرداند،<sup>۱۶</sup> اما به نظر من ساخت آوایی «یا ارض ابلعی» بسیار مهم‌تر است تا آن جوانبی از «اسناد مجازی» یا «تشخیص» که وی برای ارائه جانب بلاغی این آیه در نظر گرفته است و اگر فقط کاربرد مجازی زبان ملاک بود، بسیاری از آیات دیگر قرآن مجید می‌توانست مقدم بر این آیه، شهرت و امتیاز کسب کند.<sup>۱۷</sup>

### اهتمام به موسیقی طبیعی قرآن

یکی دیگر از اهداف و نتایج بحث مربوط به نظام‌نگ قرآن کریم، بذل توجه و اهتمام بیشتر به موسیقی طبیعی، اصیل و فطری قرآن است، موسیقی‌ای که ریشه در فطرت همه‌ی انسانها دارد و تمامی انسانها با پدید آمدن زمینه‌ی مساعد قادر به درک و فهم و لمس آن خواهند بود. هر فرد مسلمان می‌تواند و باید به جای آنکه سالها یک مصرف‌کننده و تماشاگر متحیر و متحسر تلاوت‌های قرآن باشد. نت‌های آن را با صدایی که خود و از خود تنظیم می‌کند بخواند و ذهن و اندیشه را به فراز و فرودهای آن بسپارد، به عبارت دیگر بتواند با قرآن کریم انس حقیقی برقرار کند و با آن «تغنی» کند.

## دستور پیامبر اکرم ﷺ در مورد تغنی به قرآن

در لسان احادیث از «تغنی به قرآن» سخن به میان آمده است. توجه به موضوع زیر جایگاه و ماهیت این تغنی و سیری را نشان می‌دهد که آوای قرآن از طریق آن می‌بایست تأثیر خود را بر انسانها بگذارد.

ابن الاعرابی گفته است: ۱۸

اعراب به هنگام سوارکاری یا نشستن در حیاط و خیلی مواقع دیگر، به آواز رکبانی ۱۹ تغنی می‌کردند. وقتی قرآن نازل شد، پیامبر x خوش داشت که عربها به جای تغنی به آواز رکبانی، هجیراء ۲۰ و آواز شان با قرآن باشد.

زمخسری نیز گفته است:

اعراب عادت داشتند که در همه‌ی احوال - چه هنگام سوارکاری و چه دراز کشیدن بر زمین و یا نشستن در حیاط خانه‌ها و... به آواز و زمزمه‌ی رکبانی تغنی کنند. پیامبر خدا ﷺ وقتی مبعوث شد، بر این حال بر آمد تا آواز و زمزمه‌ی آنان با قرآن باشد. پس بدان فرمان داد، یعنی فرمود: هر کس قرآن را جایگزین رکبانی نکند و آن را زمزمه‌ی زیر لب و تغنی با آواز خوش قرار ندهد، از ما نیست. ۲۱

پیامبر اکرم ﷺ به خوبی می‌دانسته‌اند که با توجه به عادت عرب، به آواز و وجود چنین میل و انگیزه‌ای در بسیاری از انسان‌ها و از سوی دیگر وجود زمینه‌ی مستعدی که در انسان‌ها نسبت به توجه افراطی به مظاهر و پدیده‌های دینی وجود دارد، امکان راه‌یابی انحراف به موضوع مهم قرائت قرآن نیز وجود داشته است. از این رو در روایات متعددی از در غلطیدن به این ورطه تحذیر شده است.

پیامبر اکرم ﷺ، مؤمنان را از به‌کارگیری لحن اهل فسق و اهل کتاب بر حذر داشته و پیش‌بینی فرموده که پس از ایشان کسانی خواهند آمد که قرآن را به سان اهل غنا، راهبان و نوحه‌گران، «ترجیع» می‌کنند و بانگ آن را در دهان و گلوی خویش چرخش می‌دهند. صوت قرآن از حنجره‌های چنین افرادی در نخواهد گذشت. قلوب اینان مخروبه و گرفتار فتنه است و هر کس شیفته‌ی آنان گردد در ردیف همانها خواهد بود. ۲۲ صاحب قرآن در حدیث دیگری اعلام داشته بر امت خویش از چند چیز می‌ترسد که یکی از آنها قرار دادن قرآن به صورت «فرایر» و نغمه و آهنگ می‌باشد. ۲۳

به علم اجمالی می‌توان گفت امروزه برخی از حرکات و روش‌های رایج در قرائت



قرآن کریم مصداق این سخنان پیامبر ﷺ است و تحمیل مقلدانه آهنگ‌های ساختگی بر آیات قرآن، از یکسو آهنگ اصیل الفاظ قرآن را در خود فرو برده و از سوی دیگر راه را برای قرار دادن قرائت قرآن کریم در حیطه‌ای تفتنی و انحصاری و گاه نمایشی گشوده است.

آنچه بیش از همه شگفت‌آور است این است که ما در تقلید خود از قاریان یک یا چند کشور محدود از میان دهها کشور اسلامی که در این چند سال اخیر اوجی یکباره گرفته، گوی سبقت را به یکباره از قاریان همان کشورها نیز ربوده‌ایم. قاریان مصری، خود به کارگیری نغمه و الحان مصنوعی را در قرائت قرآن به یکباره و یا با تفکیک و تقسیم رد می‌کنند و خود در مصاحبه‌هایی که با آنها در کشور جمهوری اسلامی و یا بلاد دیگر صورت گرفته بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند. یکی از اینان در این زمینه می‌گوید:

من دستگاه‌های موسیقی و حتی چگونگی نواختن آنها را یاد گرفتم. حدود دو سال دستگاه‌های موسیقی را آموختم و این دستگاه‌ها را همچون «سه‌گانه»، «نهادند»، «حجاز» و «بیات» در حد شناخت می‌دانم. اما مطلب آن است که تلاوت قرآن چیز دیگری است که ربطی به موسیقی ندارد. ۲۴

بنابراین آهنگ تلاوت قرآن، جدا از نغمه‌ها و دستگاه‌های مصطلح است و آنچه مورد تأکید قرار گرفته تغنی است و در این میان نیز موسیقی ذاتی و طبیعی الفاظ و عبارات قرآن کریم است که باید مبنا و محل توجه قرار گیرد و از رهگذر همین خصایص طبیعی کلام وحی است، که می‌توان انتظار تأثیرات و کارکردهایی را داشت که در این مقاله به آنها اشاره شده است. پیش از انتقال به عنوان بعدی نقل سخن فیض کاشانی (ره) درباره‌ی این معنای تغنی لازم است. وی ذیل حدیث «لیس منا من لم یتغن بالقرآن» می‌گوید:

گفته شده مراد از تغنی، استغناء و بی‌نیازی جستن از چیزهای دیگر با وجود قرآن است و نیز گفته شده مراد از آن، مترنم شدن به قرآن است و معنای اخیر و معنای اهل لغت، نزدیک‌تر به مراد حدیث است.

### موسیقی درمانی قرآن

یکی از موضوعات جدید در حوزه علوم قرآنی که در خور تحقیقات شایسته و عمیق است موسیقی درمانی به وسیله‌ی ندای قرآن و بررسی آثار شفابخش کلام اللّٰه در مورد دردهای جسمی و روحی است. در این زمینه تا کنون جستارهایی صورت گرفته که ارزشمند



و قابل توجه است. اما آنچه در خور و شایسته است، بیش از اینهاست. در اینجا نگاهی به تاریخچه‌ی موسیقی درمانی خواهیم داشت و پس از آن به ذکر یکی از موارد تحقیق شده در این زمینه خواهیم پرداخت.

### تاریخچه‌ی موسیقی درمانی

ضرباهنگ و آواگری، پیش از سخن گفتن وسیله بیان احساسات و ارتباط با دنیای پر رمز و راز و ناشناخته پیرامون بوده است. بشر نخستین با حرکات و آواهای موزون در مراسم و مناسک، آرزوها و رنج‌های درونی خود را تسکین می‌داده و بر عواطف خود چیره می‌شده است. نخستین راه درمان بیماران نیز پرستش از راه آواگری بوده است. مصریان و عبریان باستان با ضرباهنگ و اواراد آهنگین بیماران را بهبود می‌بخشیده‌اند. هنوز بقایای این گونه مراسم در درمان بیماران در بین قبایل گوناگون در نقاط دور افتاده جهان به چشم می‌خورد. معمولاً در این مراسم ناراحتیها و نشانه‌های عصبی بیمار بهبود می‌یابد. کم‌کم در هند، چین، ایران و به ویژه در رم و یونان باستان، زمینه‌های عینی و واقعی تری از موسیقی درمانی شکل گرفت. «راگها» در هند باستان برای تعالی عواطف و لطافت روحیات ساخته شد.

پایه‌های بنیادی موسیقی درمانی از سده‌ی هجدهم بنا شد. زمانی که افرادی چون اسکیردل، پنیل، چومه و یتیگر، آثار معتبری در زمینه‌ی موسیقی نوشتند، پس از آن برای نخستین بار در سده‌ی نوزدهم از موسیقی درمانی به طور رسمی در آموزشگاه‌های نابینایان و ناشنوایان استفاده شد.

حرکت فراگیر موسیقی درمانی همگام با جنگ‌های اول و دوم جهانی اوج گرفت و افراد برجسته‌ای چون اوسیلوس، آسیامو و امیلین، هاریت ایرسیمور، ویلهم وان دو وال، زمینه‌های علمی موسیقی درمانی را تعریف و انجمن‌های رسمی آن را تأسیس کردند.

از دو سه دهه اخیر، موسیقی درمانی به عنوان رشته‌هایی علمی و حرفه‌یی در بیشتر دانشگاه‌های معتبر کشورهای پیشرفته آموزش داده می‌شود. در حال حاضر هم‌نوازی و هم‌خوانی برای کسانی که دچار مشکلات عاطفی و روانی هستند بسیار سودمند است. شنیدن آهنگ‌های خوشایند و خیال‌انگیز، بدبینی و اندوه را کاهش می‌دهد و تصورات مثبت ایجاد می‌کند.

برای کودکان بیمار که باید مدتها در گوشه‌ی بیمارستان بستری باشند و دردهای مزمن قلبی و کلیوی را تحمل کنند، زیباترین و شادی‌بخش‌ترین فعالیت موسیقایی را می‌توان ترتیب داد که از نگرانی، فشار و درد آنها بکاهد و با روحیه بهتری محیط بیمارستان و نگرانی‌های آن را پذیرا باشند.

در زمینه‌ی تاثیر موسیقی درمانی بر بیماری‌های عاطفی و روانی و همچنین تاثیرات زیستی و فیزیولوژیک، مطالعات و پژوهش‌های بی‌شماری انجام شده است. بیش از پنج هزار مقاله و پژوهش در نشریات علمی و رسمی موسیقی به چاپ رسیده که همه نشانگر تاثیر فراگیر، اهمیت و کاربردهای گوناگون این رشته جهان است. ۲۵

تأثیر کلام آهنگین منحصر در موجودات انسانی نیست، بلکه در مورد حیوانات نیز تأثیری بارز از این پدیده مشاهده می‌شود و از آنجمله تأثیر «خدا» را بر شتران می‌توان ذکر کرد. ۲۶

آنچه گذشت درباره موسیقی درمانی و تاثیر آن بر جانوران بود. و آنچه مربوط به بحث قرآنی حاضر است تنها تاثیر آواهاست. در اینجا نقل مطلبی از علامه طباطبایی (ره) مناسب است:

برادر ما ۲۷ راجع به تأثیر صدا و کیفیت آهنگ‌ها و تأثیر آن در روح و تأثیر لایبی برای کودکان که آنها را به خواب می‌برد و به طور کلی از اسرار علم موسیقی و روابط معنوی روح با صداها و طنین‌های وارده در گوش کتابی نوشتند که انصافاً رساله نفیسی بود و تا به حال در دنیای امروز، بی‌ظنیر و از هر جهت بدیع و بی‌سابقه می‌باشد. لکن بعد از اتمام رساله خوف آن را پیدا کردند که به دست نااهل از ابنای زمان و حکام جائز بیفتند و حکومت‌های غیر مشروع دنیای امروز، از آن استفاده و بهره‌برداری کنند. از این رو آن را به کلی مفقود کردند. ۲۸

### تأثیر شفا بخش موسیقی قرآن

قرآن کریم خود را «شفا» نامیده است: «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین»

(اسراء، ۸۲/۱۷)

همچنین «ذکر الله» - که خود برترین مصداق آن است - را مایه‌ی اطمینان قلب بر

شمرده است: «ألا بذکر الله تطمئن القلوب» (رعد، ۲۸/۱۳)





این شفا و طمأنینه مقید و محدود نشده است و می‌تواند دو بعد جسمی و روحی انسان را دربرگیرد. پس از آنچه درباره‌ی موسیقی درمانی و پیشینه‌ی آن و نیز نقش کلام آهنگین در این زمینه گفته شد، در نظر گرفتن تحقیق زیر، برخی از ابعاد نقش قرآن را به عنوان کلامی برخوردار از بهترین و عالی‌ترین موسیقی و شفا بخشی نشان می‌دهد:

سی‌ونه بیمار که در بخش‌های جراحی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ بیمارستان سینا وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران تحت عمل جراحی شکم قرار گرفته بودند و دارای شرایطی منطبق با ویژگی‌های مورد جهت انتخاب بوده برگزیده شدند و به طور تصادفی در دو گروه قرار گرفتند، در یک گروه ۶ ساعت اول بعد از عمل (پس از هوشیاری کامل) و در گروه دیگر در ۶ ساعت دوم بعد از عمل، هر دو ساعت یکبار دردشان با مقیاس خطی درد به همراه بررسی علائم فیزیولوژیک و علائم رفتاری آن اندازه‌گیری می‌شد و برای هر کدام ۲۰ دقیقه آوای قرآن کریم و سوره‌ی یوسف (آیات ۷ تا ۲۳) پخش می‌گردید و بعد از انجام مداخله [intervention] مجدداً درد بیمار اندازه‌گیری و ثبت می‌گردید.

از طرف دیگر گروه شاهد هم در ۶ ساعت اول و یا دوم بعد از عمل، هر ۲ ساعت یکبار و به فاصله‌ی ۳۰ دقیقه دردشان اندازه‌گیری و ثبت می‌گردید. و هر دو گروه مجاز بودند که از خدمات تسکینی روتین بخش و یا داروهای مسکن تجویز شده استفاده نمایند ولی تمام این موارد جهت مقایسه دقیقاً ثبت می‌گردید.

گروهی که به آوای قرآن کریم گوش فرا داده بودند از نظر کاهش شدت درد در مقایسه با گروه شاهد، اختلاف معنی‌داری داشتند به علاوه در گروه‌های آزمون، شدت علائم حرکتی و صوتی (رفتاری) ناشی از درد به طور قابل ملاحظه‌ای خود را کم‌تر نشان داده بود علائم فیزیولوژیک در گروه آزمون تعدیل یافته و میزان کاهش شدت درد در ۶ ساعت اول و دوم گروه آزمون تفاوت معنی‌داری نداشت، به عبارت دیگر میزان تأثیر قرآن ارتباطی با زمان اجرای مداخله نداشته است.

کلیه‌ی متغیرهای تأثیرگذار شامل سن، جنس، سابقه‌ی بستری، سابقه‌ی جراحی، سابقه‌ی مصرف مسکن، سابقه‌ی استماع به آیات قرآنی، نوع عمل، طول برش، جراحی، و... بررسی گردید که این موارد نیز هیچ‌کدام ارتباط معنی‌داری با میزان کاهش شدت درد در دو گروه نداشت. اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که آوای قرآن کریم باعث کاهش شدت درد بیماران بعد از اعمال جراحی شکم شده بود. ۲۹

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که عمل و کارکرد قرآن کریم در این مورد و نیز مواضع دیگر، تنها به عنوان یک متن آهنگین نیست، بلکه علاوه بر برخوردار بودن قرآن کریم از این زیبایی و لطافت در حد کمال، صرف عقیده به آسمانی بودن این متن در اعماق قلب و دل بیمار در این زمینه دارای تأثیری بزرگ است. قرآن تنها متنی است که در عالم وجود، هنر و زیبایی را از یکسو و اتقان و اتصال حقیقی با عالم غیب را به نحو اعلی در خود جمع کرده است. امروزه ثابت شده بیماران معتقد به مذهب، سریع‌تر از بیماران فاقد عقیده به آن بهبود می‌یابند. صرف عقیده‌ی روح به مبدئی نیرومند، امید بهبودی را در او زنده می‌کند و این امید تأثیری مشهود بر جسم می‌گذارد و در آزمایش فوق، تأثیر آهنگ آسمانی قرآن با زمینه‌ی عقیدتی اخیر برای بهبودی بیماران، دست به دست هم می‌دهند. جای بررسی و تحقیق درباره‌ی این نکته خالی است که تأثیر آوای آهنگین کلام آسمانی قرآن بر روی بخش‌های مورد اشاره چگونه است. تا آنجا که اطلاعات نگارنده - که خود از برخی اهل فن کسب کرده - اجازه می‌دهد در این زمینه نیز شواهد و قرائنی مبنی بر تأثیر مثبت و معنی‌دار استمرارِ استماع و قرائت قرآن کریم وجود دارد، اما تحقیق و اظهار نظر قطعی در حوزه‌ی عمل و صلاحیت متخصصان است و جا دارد متخصصان محترم در این زمینه‌ی سودمند، به بررسی و تحقیق پردازند.

## زبان قرآن و فطرت انسانی

هدف دیگری که از ورای مباحث مربوط به نظام‌هنگ، تکاپو می‌شود، تبیین رابطه‌ی زبان قرآن با فطرت همه‌ی انسانها و به تعبیر دیگر فطری بودن زبان قرآن است. یکی از مباحث نسبتاً جدید در زبان‌شناسی امروز، تولّد یافتن انسانها با استعداد ذاتی فراگیری زبان و به تعبیر دیگر مسأله‌ی فطری بودن زبان است. ۳۰٪ از سوی دیگر قرآن کریم خود را «بیان للناس» (آل عمران، ۱۳۸/۳) نامیده است. این کتابی است که به «لسان قوم» نازل شده: «وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه لیبین لهم فیصل الله من یشاء و یهدی من یشاء» (ابراهیم، ۴/۱۴) و مراد از قوم پیامبر اکرم ﷺ بر خلاف آنچه متأسفانه گاهی گفته می‌شود قریش یا اهل مکه و جزیره‌ی العرب نمی‌باشد. بلکه قوم او تمامی مردم جهانند: «وما أرسلناک إلا کافة للناس بشیراً ونذیراً ولكن اکثر الناس لا یعلمون» (سبا، ۲۸/۳۴)

نگارنده از اولین سطور بخش نخست مقاله تا کنون، نظام‌هنگ آیات قرآن کریم را از

دید فطری و قابل لمس برای شاکله‌ی زبانی همه‌ی انسانها بررسی کرده و به ویژه در قسمت دوم مقاله مثال‌هایی متعدد از واژگان زبان‌های دیگر آورده است.

آنچه در اینجا اجمالاً می‌توان عرضه داشت از یکسو لزوم توجه به فطری بودن زبان و زبان آموزی انسانهاست، و از سوی دیگر فطری بودن زبان این دین نظیر احکام و شرایع آن و ظاهر و باطن آن<sup>۳۱</sup>: «فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اکثر الناس لا یعلمون» (روم، ۳۰/۳۰)

آنچه تاکید بر آن لازم است این است که قرآن کریم نیز «زبانی» است و «هذا لسان عربی مبین» که خدا -آفریننده‌ی انسان و روح و کالبد او- با وی سخن گفته است و تنها همین زبان است که می‌تواند زبان همه‌ی انسانها باشد. این زبانی است که به دلیل سعه‌ی وجودی و ارتباط درونی عناصرش با یکدیگر، از این توان برخوردار است و به همین دلیل زبان عربی مبین نام گرفته است: «و هذا لسان عربی مبین»

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «عربی مبین» فرمودند: این زبان، بیانگر آنچه در زبان‌های دیگر است می‌باشد در حالی که زبان‌های دیگر این توانایی را در مورد آن ندارند. <sup>۳۲</sup> مقصود از عربی مبین، عربی امروز یا دیروز کشورهای عربی نیست، چه قوام و دوام زبان آنها با همه‌ی پراکندگی و ابتدالی که امروز دامنگیر آن شده، جز از برکت قرآن کریم نیست. این زبانها و لهجه‌ها عربی هستند، لکن همانند تمامی زبان‌های دیگر از برخوردارگی از صفت مبین محرومند و به همین دلیل نمی‌توانند بیانگر آنچه در ضمیر و زبان همه‌ی انسانها و زبان‌های دیگر است باشند و امروزه میلیونها عرب نیز از فهم قرآنی که بر آنان خوانده می‌شود عاجزند: «قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء و الذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر و هو علیهم عمی اولئک ینادون من مکان بعید» (فصلت، ۴۱/۴۴)

قرآن کریم پیش از همین عبارت فوق و نیز در جاهای دیگر تاکید و تصریح می‌کند: اگر این قرآن به زبان غیر عرب نازل می‌شد، به همین دلیل از ایمان به آن سرباز می‌زدند: «و لو جعلناه قرآنا اعجمیاً لقالوا لولا فصلت آياته أعجمی و عربی» (فصلت / ۴۴) «ولو نزلناه علی بعض الأعجمین . فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین» (شعراء، ۲۶/۱۹۸، ۱۹۹) در اینجا قصد نگارنده اثبات این مطلب نیست که زبان قرآن، عربی نیست، بلکه تاکید بر این مطلب است که آن زبان فطری که می‌تواند فطرت همه‌ی انسانها را بیدار سازد «زبان قرآن» است و زبان عربی مصطلح نمی‌باشد و این زبان عربی است که از قرآن همه

چیز به دست آورده و نه بر عکس. نیز به همین دلیل است که نگارنده نمی گوید باید همه ی انسانها برای مسلمان بودن یا فهم قرآن، زبان عربی را بیاموزند، بلکه وی معتقد است همان گونه که همه ی مسلمانان موظف به آموختن حداقلی از قرآن برای ادای نماز و فرایض هستند، و آن را نیز هر یک بر حسب وسع و توانایی خود فرا می گیرند، باید راه فراگیری مستقیم بقیه ی قرآن برای آنان باز کرد و پس از فراگیری قرائت قرآن کریم است که احیاناً نوبت به تفسیر و ترجمه و . . . خواهد رسید.

همچنین با توجه به آنچه در قسمت اول مقاله گفتیم که اولین چیزی که کودک از یک زبان درک می کند موسیقی آن است، می توانیم موسیقی را اولین چیزی بدانیم، که ظاهر زبان را تشکیل می دهد و مرحله ی نخستین در آشنایی با یک زبان است. زبان قرآن کریم از موسیقی به بهترین و شایسته ترین وجه برخوردار است و این موسیقی گوناگون و روحنواز، در جای جای این کتاب متناسب با معانی بلند آن است که نمونه هایی متعدد از آن نشان داده شد. موسیقی این کتاب و ارتباط آن با معانی این کتاب متناسب با فطرت همه ی انسانهاست و تبیین صحیح و حساب شده ی این ارتباطات و اولین سکوی مهم و قابل اعتماد را برای رسانیدن مستقیم گویندگان همه ی زبانها (ناس) به سرچشمه ی اصلی یعنی متن کلام الله است.

### راه ادراک موسیقی قرآن

موسیقی قرآن، هر چند از اولین ویژگی های آن است، که احساس بشری را در تأثیر خود می گیرد. در عین حال، ادراک شایسته ی آن، از آخرین چیزهایی است که نصیب انیس قرآن می گردد و چیزی است که از استمرار و کثرت تلاوت قرآن و مؤانست با آن حاصل می شود. قرآن کریم به خودی خود یک سمفونی هارمونیک است و یافتن جزئیات و دقایقی که در جای جای این سمفونی قرار گرفته و گه گاه به مناسبت تغییر می کند حاصل کثرت ممارست و استماع آن است و شایسته نیست صرف تحقیقات «قرآن پژوهی»، ما را از روخوانی قرآن بی نیاز نشان دهد و اصل کلام رفته رفته برای ما اصالت خود را از دست بدهد و محرومیت از آثار «طمأنینه»، «شفا» و هدایت کامل قرآنی را به همراه بیاورد.

نگارنده در بیان برخی محققان دیده است که این عصر را با خوشحالی تمام، عصر نهضت ترجمه ی قرآن می نامند، نگارنده این امید را دارد که این عصر، عصر بازگشت به

«زبان قرآن» و توجه جدی به ویژگی های این زبان جهانشمول و بکارگیری آنها در فنون مربوط به تعلیم و ترویج آن به تمامی مخاطبان آن از هر قوم و نژاد باشد.

۱. سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن الکریم/ ۷۶.
۲. از میان قراء عشره، تنها سوسی بنا بر دآب خود، این موارد را نیز با ادغام کبیر خواننده و در قرائات دیگر که از قرائت وی صحیح تر و مشهور ترند، این حالت وجود ندارد.
۳. نهج البلاغه، خطبه ی اول.
۴. استاد محمود خلیل الحصری، در کتاب «معالم الاهداء الی معرفة الوقف و الابتداء» می گوید: «علامه شوکانی در کتاب نیل الاوکار، به نقل از طحاوی گفته است در سند روایت ام سلمه انقطاع وجود دارد از این رو ضعیف شمرده می شود، اما علاقه حافظ ابن حجر مسقلانی گفته است ایراد یاد شده وارد نیست زیرا ترفدی این حدیث را از ابن ابی ملیکه، از ام سلمه بدون واسطه نقل کرده و آن را صحیح دانسته و به اسناد دیگری که در آن، قطع به چشم می خورد ترجیح داده است.»  
به علاوه، این حدیث را احمد بن حنبل، ابو داود، ترفدی و دیگران در کتاب های خود آورده اند: ن. ک: خلیل الحصری، محمود، معالم الاهداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ترجمه ی محمد عیدی خسرو شاهی/ ۱۱۲، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰، حصری در ص ۹۹ کتاب خود، افضلیت وقف بر انتهای آیات را، به دو دلیل تبعیت از سنت پیامبر ﷺ و رعایت فواصل آورده است. همچنین ابن جزری درباره ی حدیث ام سلمه، به نقل از ابن حجر نقل کرده که گفته است ظاهراً پیامبر اکرم در پایان آیات وقف می فرموده تا آخر آیات را به شنوندگان بیان کند و اگر این منظور نبود در سوره ی حمد بر العالمین، الرحیم، وقف نمی کرد، زیرا وقف در آنها صفت را از موصوف قطع می کند و آنچه در این عمل، یعنی قطع صفت از موصوف به چشم می خورد بر کسی پوشیده نیست. همان/ ۱۱۳.
- وقف ابن مسعود بر رأس آیه ی ۴۲ نساء به دستور پیامبر اکرم ﷺ با اینکه معنای جمله تمام نیست، نمونه ای دیگر از تاکید بر وقف بر فواصل آیات است. ن. ک: ابن جزری، محمد بن محمد، در آمدی بر علم تجوید، ترجمه ی ابوالفضل علمای، صفر سفیدرو/ ۱۷۳، قم: انتشارات حضور، ۱۳۷۶.
۵. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/ ۱۴۰، ۱۴۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۸.
۶. با توجه به نقشی که نون در تنغیم و دلنشین ساختن قرآن دارد از یکسو و با توجه به خطری که بر اثر اخفا در از بین رفتن آن وجود دارد از سوی دیگر و نیز با توجه به قرائت پیامبر اکرم ﷺ که «قراءة مفسرة حرفاً حرفاً» بوده و تمامی حروف به نحو کامل ادا می شده و اثری از «اخفا» در سیره ی حضرت ﷺ و ائمه نبوده است، اصل تجویدی اخفا با همه ی اشتهار و رواج آن، امری مۇخل به نظامهنگ قرآن و تلاوت صحیح است و خلاف سیره ی پیامبر اکرم ﷺ می باشد. برای سند روایت فوق در مورد قرائت رسول اکرم ﷺ ن. ک: المحجة البيضاء، ۲/ ۲۲۴؛ سنن سنایی، ۲/ ۱۸۲ و نیز جهت روایت با مضمونی مشابه ن. ک: مسند احمد بن حنبل، ۱/ ۲۸، ح ۳۵؛ ۹۷، ح ۱۷۵؛ ۱۲۸، ح ۲۶۵؛ المحجة البيضاء، ۲/ ۲۳۱، کنز العمال، ۵۱/۲، ح ۳۰۷۷.
۷. ابراهیم انیس، آوا شناسی زبان عربی، ترجمه ابوالفضل علمای، صفر سفیدرو/ ۶۷، ۶۸، انتشارات اسوه، ۱۳۷۴.
۸. در قرآن کریم در مورد حفظ قرآن (به معنای از بر کردن) تعبیر «حفظ» نیامده، بلکه تعبیر حفظ، در مورد مصونیت قرآن به کار رفته است: «اننا نحن نزلنا الذکر و اننا له لحافظون» (حجر، ۹/۱۵) در مورد حفظ و حافظه به طور کلی از واژه «ذکر»

استفاده شده و ذکر نیز در ارتباط مستقیم با قلب ودانسته شده است .

۹. حسن عرفان، پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن/ ۴۱، دارالقرآن الکریم حضرت آیت‌الله گلپایگانی، قم، ۱۳۶۹. ناگفته نماند تند خواندن قرآن، هر چند گاه به مفاسدی صورت می‌گیرد، امری است که همواره، منتهی آیات و روایات است .
۱۰. محمد رضا شفیعی کدکنی، موسیقی شعر/ ۶۲، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۸/ ۱۱. همان/ ۴۹، به نقل از: N.

۱۴۶. Stage bery: poetergas: Experience. p. C

۱۲. شمس قیس رازی، المعجم/ ۲۰۰.
۱۳. دکتر خاتلری، وزن شعر/ ۵.
۱۴. تی. اس. الیوت؛ وظیفه‌ی اجتماعی شعر، مجله‌ی سخن، ترجمه‌ی منوچهر امیری، سال دهم.
۱۵. ۴۸۰. Encycloepadia of Americana vol23 p
۱۶. زمخشری، کشاف، ۳۹۸/۲.
۱۷. موسیقی شعر/ ۹۰.
۱۸. ابو عبدالله محمد بن زیاد کوفی یکی از زبان‌دانان مشهور عرب است که در محضر درس او مردمان بسیار حاضر می‌شدند. او در سخنرانی و شناخت لفظ نا آشنا از همه سر بود. تا جایی که می‌گویند بر «ابو عبیده» و «اصمعی» برتری داشته است. او در رجب سال ۱۵۰ هجری زاده شد و در شعبان ۲۳۱ از دنیا رفت. «قمی الکنی و الالقاب، ۱/ ۲۱۵)
۱۹. رکیانی: خواندن سرود باکش و قوس دادن و زیر و بم صدا.
۲۰. هجیراء: زمزمه و طنین آواز و ترانه
۲۱. نه‌ایه ابن اثیر، ۳/ ۳۹۱، به نقل از آیت‌الله محمد هادی معرفت، نظماهنگ در قرآن کریم، مجله‌ی وقف میراث جاویدان، شماره‌ی ۳.
۲۲. علامه‌ی مجلسی، بحار الانوار، ۱۱۷/۸۹.
۲۳. همان/ ۱۱۹.
۲۴. گفت‌وگو با یکی از قاریان کشور مصر (سُحات محمد انور)، زندگینامه قاریان مشهور جهان، قم مؤسسه استاد مطهری، زمستان ۱۳۷۴، ص ۸۶، همچنین ن. ک: مصاحبه با شیخ محمد محمود طبلاوی در همین کتاب و نقل آن در مجله‌ی بشارت، ش ۸، «معرفی دوره‌های ترتیل» از نگارنده.
۲۵. علی زاده محمدی، روزنامه ایران، ۷۷/۱/۲۲، با تلخیص.
۲۶. میرزا خانی حسین، نگرشی نو در مبانی فقهی موسیقی سازی و آوازی/ ۱۲۶، چاپخانه علمیه، قم، ۱۳۶۹.
۲۷. مقصود علامه طباطبایی، برادر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد حسن الهی بوده که در تمام مراحل و منازل با هم رفیق و شریک بوده‌اند. شخصیت اخیر از لحاظ مراتب علمی و مقامات روحانی نیز در حد اخوی ارجمند خویش بوده‌اند.
۲۸. حسینی تهرانی، محمد حسین، یادنامه‌ی عالم ربانی علامه سید محمد حسین طباطبایی تبریزی/ ۲۴، انتشارات باقر العلوم.
۲۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ بهمن، ۱۳۷۶.
۳۰. فالک، جولیا اس، زبان شناسی و زبان، بررسی مفاهیم بنیادی زبان شناسی، ترجمه‌ی خسرو غلامعلی زاده صص۳۸، ۳۹، ۴۳، ۳۸۲، ۴۷۷، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵؛ چهار گفتار درباره‌ی زبان/ ۳۹، انتشارات آگاه؛ باطنی، محمد رضا، مسائل زبان شناسی نوین/ ۵۱-۵۹، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۵.
۳۱. در این زمینه ر. ک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، ۱، مقدمه، ص سیزده و چهارده. نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۳،
۳۲. اصول کافی، تحقیق استاد علی اکبر غفاری، ۲/ ۶۳۲، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.